

دو نمایشنامه

اگه می تونی پیدام کن...



انتشارات طرحواره

سهیل سرگلزایی

عنوان و نام پدیدآور: دو نمایشنامه آگه میتونی پیدام کن... و آینه/ سهیل سرگلزایی.

مشخصات نشر: قم: طرحواره، ۱۴۰۳.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۸-۶۳-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: آینه.

موضوع: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴ Persian drama -- ۲۰th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۸

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۲۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۳۲۱۸۵

نام کتاب: دو نمایشنامه آگه می تونی  
پیدام کن... و آینه

نویسنده: سهیل سرگلزایی

صفحه آرایی و  
طراحی جلد: موسسه فرهنگی و هنری طرحواره  
امید

تیراژ: ۲۰۰ جلد

چاپ: اول / بهار ۱۴۰۳

قیمت: ۷۰۰,۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۸-۶۳-۷

شما می توانید از سایت انتشارات طرحواره به آدرس اینترنتی

[www.tarhvareh.ir](http://www.tarhvareh.ir)

کتاب مورد نظر خود را سفارش بدهید



انتشارات طرحواره



اڳه مي توني پيدام ڪن ...



انتشارات طرحواره

### صحنه اول

نور آبی متمرکزی یک ماشین پلیس سکه‌ای اسباب بازی را روشن کرده است. ماشین بدون سرنشین در حال تکان خوردن است و موسیقی کودکانه‌ای از آن شنیده می‌شود. این صحنه چند دقیقه طول می‌کشد. نور به آرامی کم و تمپوی موسیقی کند می‌شود تا صحنه کاملاً تاریک شود. پس از چند ثانیه صحنه کاملاً روشن می‌شود، ماشین سکه‌ای از حرکت ایستاده است. مرد و پسر بچه دست در دست هم از چپ صحنه وارد می‌شوند. مرد بچه را بلند کرده و داخل ماشین می‌گذارد. از جیبش سکه‌ای را بیرون آورده و در ماشین می‌اندازد. ماشین شروع به حرکت می‌کند.

بچه: من می‌خوام سوار اسبه بشم. از این خوشم نمیاد.

مرد: مگه ندیدی پسره‌ی لوس گوش دراز روش نشسته؟

بچه: من از اون خوشم میاد.

مرد: چند دقیقه وایستا. از اینم خوشت میاد. کلی از بچه‌ها واسه

آینه



انتشارات طرحواره

## صحنه اول

(یک قهوه‌خانه شلوغ با دو ردیف نیمکت و میز که روبه روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. بعضی از مشتری‌ها تخته‌نرد بازی می‌کنند و صدای تاس ریختن‌ها و کل‌کل‌ها فضا را پر همهمه می‌کند. کافه‌چی مرتب مشغول پر کردن فنجان‌هاست و گاهی که سرش خلوت می‌شود یا با قفس طوطی‌اش مشغول می‌شود یا ویلن کهنه‌ای را برمی‌دارد و قطعه‌ای می‌نوازد. در قفس طوطی یک آینه کوچک وجود دارد که طوطی مرتب خودش را در آن تماشا می‌کند. با ورود آقای شین شهردار کمی سرو صدا کم می‌شود. مشتری‌ها یک به یک به او سلام می‌دهند و دستش را می‌فشارند. آقای شین جایی کنار آقای واو واعظ پیدا می‌کند و می‌نشیند.)

آقای شین: هنوز از آقای سین خبری نشده؟

آقای واو: تا حالا که نه... آقای قاف می‌گفت دو سه شب پیش زنش چند ساعت پشت هم جیغ می‌زده. از اون به بعد دیگه خبری ازشون نیست.